پیوند حقوق و ادب: اصطلاحات فقهی و حقوقی در شعر

سبزواری، امین الشریعه

1-پیش درآمد

چنان‏که ما در تضاعیف کتاب تاریخ حقوق ایران نشان‏ داده‏ایم،در شعر و ادب فارسی موارد زیادی دیده می‏شود که شاعران‏ به تصریح به قواعد حقوقی یا دستگاه عدالت و تشکیلات قضایی و یا آیین دادرسی،اغلب از باب انتقاد،اشاره کرده‏اند.از میانه‏ی قدما، مولانای رومی در مثنوی در ده‏ها مورد-از جمله در دفتر دوم ضمن‏ گزارش«شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب قاضی مر او را»-از این مقوله سخن به میان آورده است.در بین متأخران‏ قصیده‏ی بلند ادیب الممالک فراهانی(که خود یک چند قاضی‏ دادگستری می‏بود)،به جهت احتواء و اشتمال بر اصطلاحات حقوقی، شاخص چنین اشعاری است که ما همه‏ی این اشعار را در کتاب‏ تارخ حقوق ایران به تمام و کمال باز نوشته‏ایم.

از سوی دیگر می‏دانیم که بسیاری از شاعران از قدیم‏ اصطلاحات علم فقه را در متون اشعار خود آورده‏اند از جمله آیه‏ی‏ قصاص را:

محتسب خم شکست و من سر او سن بالسن و الجروح قصاص

خاقانی گوید:

لیک با ام اخبائث چون طالاقش واقع است‏ خسروش رجعت نفرماید به فتوای جفا

سعدی نیز در موارد عدیده در اشعار خود با اصطلاحات فقهی‏ بلکه با احکام و فروع فقه،به نحوی بدیع و سهل و ممتنع،بازی‏ کرده است.مثلا می‏گوید:

قاضی شهر عاشقان باید که به یک شاهد اقتصار کند

در فن قضا،بیّنه‏ی حقوقی محتاج دو شاهد عادل است.سعدی‏ می‏گوید بین عاشقان،این حکم عمومی،جاری نیست.یا به احتمال‏ بیش‏تر،شاید مقصود او این است که نه تنها قاضی شهر عاشقان بلکه‏ همه‏ی عاشقان،باید به یک شاهد(یعنی به یک معشوق خوب‏روی) قناعت کنند و اگر عاشق حقیقی و دلداده‏یی صمیمی‏اند به معشوق‏ دیگر دل نبندند که:

رسم عاشق نیست با یک دل،دو دلبر داشتن‏ یا ز دلبر یا ز دل بایست دل برداشتن

حافظ نیز مکرّر«کاغذین جامه»برای عرض شکایت قضایی بر تن کرده و«به پای علم داد»برای عرض حال دادن رفته است که‏ ما آن مبحث را نیز در تاریخ حقوق ایران گزارش کرده‏ایم و در این‏جا تکرار نمی‏کنیم.

2-شعری با اصطلاحات حقوقی/فقهی

غرض عمده‏ی ما در این گفتار کوتاه،ارائه‏ی شعری چاپ نشده‏ است که در مجموعه‏یی خطی متعلق به میر سیّد حسن‏ امین الشریعه‏ی سبزواری(وفات 1318 شمسی)1دیده شده است. البته گوینده‏ی آن شعر به صراحت معلوم نشده است.امّا با عنایت به‏ کثرت اصطلاحات فقهی و اصولی شایع میان قاضیان شرع و فقیهان‏ متأخر شیعه،این شعر باید اثر طبع خود امین الشریعه باشد که ما مثنوی‏های بلند او را راجع به داستان«حیّ بن یقظان»و«سلامان‏ و ابسال»و«لیلی و مجنون»در کتاب سلامان و ابسال چاپ‏ کرده‏ایم.2امّا چون شعر،فاقد تخلص است این احتمال هم می‏رود که اثر طبع یکی از استادان او(امثال میرزا اسماعیل افتخار الحکماء طالقانی یا حاج فاضل خراسانی)یا یکی از هم‏درسان او(امثال امام‏ جمعه کاشمر که اشعار او را امین الشریعه جمع‏آوری کرده است و ما آن‏ها را درست سی سال قبل طی مقاله‏یی در مجله‏ی ارمغان‏ معرفی کرده‏ایم)،3باشد.خلاصه این شعر به احتمال زیاد،متعلق به‏ مرحوم امین الشریعه از شاگردان میرزا اسماعیل افتخار الحکماء طالقانی(از شاگردان حاج ملا هادی سبزواری)،مرحوم آقازاده‏ی‏ خراسانی(پسر ارشد آخوند خراسانی صاحب کفایه)،4حاج میرزا حسین سبزواری(شاگرد حاج ملا هادی سبزواری در فلسفه و شاگرد حاج میرزا حسن شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو در فقه)5و حاج فاضل خراسانی الاب شیرازی الام سد خروی الاصل(از استادان‏ شیخ آقا برگ تهرانی صاحب الذریعه و بزرگان همانند او)است.

گفتنی‏ست که این اشعار،در فصل زمستانی سروده شده است‏ که ماه صیام(رمضان)هم در آن واقع شده است.آن‏چه مسلّم است‏ احدی نمی‏تواند گوینده‏ی این اشعار را به نامسلمانی متهم کند چون‏ اصطلاحات فقهی و اصولی که در این اشعار به کار رفته است، به خوبی نشان می‏دهد که گوینده یک مسلمان درس خوانده بوده‏ است.مهم‏تر آن که قصد شاعر،تنها بازی با اصطلاحات حقوقی، فقهی و اصولی نبوده بلکه خواسته است به طبقه‏ی روحانیون که تا سال‏ها پس از مشروطیت،هنوز متصدی منصب قضا و سرپرستی‏ ایتام و اوقاف بودند،هشداری بدهد که از مقوله‏ی همان طعنه‏های‏ حافظ مآبانه و خیام مآبانه است:تو خون کسان خوری و من خون رزان‏ /انصاف بده!کدام خون خوارتریم؟!

3-متن کامل شعر

اینک این شعر چاپ نشده را از روی نسخه‏ی مخطوط به خط مرحوم امین الشریعه نقل می‏کنم و بعضی اصطلاحات فقهی و حقوقی را که شاعر با آن‏ها در این اثر لطیف رندانه بازی کرده است، شرح می‏دهیم.

خط،امضا و مهر امین الشریعه بر بالای یکی از اسناد تنظیم شده در محضر او در هشتاد و چند سال پیش

ساقیا!فصل زمستان آمد و ماه صیام‏ باده در این فصل واجب‏6گشت و در این مه حرام

7

امر دائر شد میان حرمت‏8و حکم وجوب‏9 خیز که استفتا10کنیم از حضرت شیخ الانام

11

د محرّم‏12،واجب و واجب،محرّم؛چاره چیست؟ مجتمع شد امر و نهی‏13،آخر چه؟ترجیح‏14از کدام؟ گفت:از می،خرق اجماع مرکّب‏15،لایجوز

16

از دو کار آخر یکی باید،تأمّل فی المقام‏ یا به فتوای‏17عمر خیام و حکم‏18بونواس‏ بود باید معتکف در پای خم هر صبح و شام‏ یا طریق احوط19و رأی من و دستور شیخ‏ هر شب احیا از می‏و هر روز اغما از صیام‏ کم قرأتم سادتی!«الخمر رجس»فی الکتاب؟20 فاقرءوا،یا ویلکم،«لا تقربوا مال الیتام»

21

گر شود می‏داروی شرک و ریا و خرص و آز نوش جانش باد هر شب شیخنا چون شیر مام‏ ور بنوشد می‏ز مال رشوه و ایتام و وقف‏ تا ابد بادش حرام اندر حرام اندر حرام‏ خلق مدهوش‏اند و خم در جوش و مطرب در خروش‏ شهر شد پر شور و شیخ شهر قاضی یا امام‏ رزق خویش از زرق جویی یا ز رزّاق کریم؟ حرمت از خاصان حق خواهی تو،یا خیل عوام؟ باده نوش آماده نوش از دست ترکی ساده نوش‏ اندکی آسوده شو،که آسوده گردند از تو عام‏ شیخنا خوبک زمستانی است فکر باده کن‏ باده گشت آماده،فکر یار کار افتاده کن

4-شرح اصطلاحات حقوقی/فقهی

(6)-واجب،عملی است که حکم به آن تعلق می‏گیرد و مکلّف‏ باید آن را از عهده برآید.

(7)-حرام،عملی است که حکم به آن تعلق می‏گیرد و مکلف باید از آن اجتناب کند.

(8)-حرمت:حرام بودن مثل شرب خمر.

(9)-وجوب:واجب بودن مثل گرفتن روزه.

(10)-استفتا:فتوا(یا فتیا)طلبیدن،یعنی تقاضای نظریه‏ی فقهی‏ از مفتی درامری که مورد عملی خاصی(دعوی قضایی)نداشته‏ باشد.

(11)-شیخ به معنای بزرگ و رییس یا رهبر و انام به معنای مردم‏ است.شیخ الانام یعنی بزرگ مذهبی و رییس روحانی.

(12)-محرّم یعنی چیزی که تحریم شده باشد.

(13)-اجتماع امر و نهی:موردی که دو حکم مغایر در آن جاری‏ باشد،مثل این که به غاصب،امر می‏شود که از زمین مغصوب،بیرون‏ رود.در عین حال،غاصب از هر نوع تصرف در زمین مغصوب(از جمله حرکت برای خروج که نوعی ادامه‏ی غصب است)نهی‏ می‏شود.

(14)-وقتی که دو حکم یا دو دلیل باهم معارض و مغایر باشند، باید به نوعی ترجیح و مزیّت یک حکم بر دیگری را اثبات کرد.

(15)-خرق(یعنی شکستن)اجماع مرکب،جایز نیست.اجماع‏ یکی از ادله‏ی اربعه در فقه است و به معنی اتفاق آرای فقها در مسأله‏یی است.اجماع مرکب عبارت از موردی است که عده‏یی از فقیهان به حرمت امری فتوا بدهند و عده‏یی دیگر قائل به حرمت‏ نباشند و به کراهت آن فتوا دهند.حدّ متقین چنین موردی،آن است‏ که موضوع واجب یا مستحب نیست.

(16)-لا یجوز،جایز نیست.

(17)-فتوا،نظریه‏ی فقهی که ممکن است بدون این که مورد عملی خاصی داشته باشد،اظهار شود.

(18)-حکم،دستور شرعی که به عمل مکلّف تعلق می‏گیرد،اعم‏ از حکم تکلیفی یا وضعی.

(19)-طریق احوط:روشی که مکلّف باید رعایت بیش‏ترین احتیاط را بکند تا مبادا کار شبهه‏ناکی مرتکب شود.

(20)-ای آقایان من!چه قدر در قرآن آیه‏ی«شراب،نجس است» را می‏خوانید.

(21)-داد از شما،آیه‏ی«به مال یتیمان نزدیک نشوید»را هم‏ بخوانید.

پی‏نوشت‏ها

(1)-برای شرح حال امین الشریعه سبزواری،نگاه کنید به دایره المعارف تشیّع،ج‏ 9،ص 68؛مرسلوند،حسن،زندگی‏نامه‏ی رجال و مشاهیر ایران،تهران، انتشارات الهام،1374،ج 4،صص 18-19؛رجبی،حسن،علمای مجاهد،قم، 1382،صص 235-236.

(2)-امین،سیّد حسن،سلامان و ابسال:اسطوره‏ای یونانی در فرهنگ ایرانی در چهارده روایت،تهران،دایره المعارف ایران‏شناسی،1983،صص 167-190.

(3)-امین،سیّد حسن،امام جمعه‏ی کاشمر و مراثی او،ارمغان،دوره‏ی چهل و ششم،شماره‏ی 2،صص 123-126.

(4)-برای شرح حال آقازاده خراسانی،نگاه کنید به مرسلوند،همان جا،ج 1،ص 44.

(5)-برای شرح حال حاج میرزا حسین سبزواری،نگاه کنید به:مرسلوند،همان جا،ج‏ 4،ص 17.